

- عنوان مقاله: فرهنگ یا طبیعت؟ خاستگاه زبان‌های ما
- عنوان مقاله به زبان اصلی (هلندی): Cultuur of Natuur ? \ Waar onze talen vandaan komen
- زمینه: علم
- مؤلف: مارک وِن اُوستِن دورپ (Marc van Ostendrop)
- ترجمه (از هلندی به فارسی): رسول مُدی (Rassoul Modi)
- صفحه‌آرایی: وحید عباسی
- منبع: مجله‌ی «زبان ما»، شماره‌ی ۲ – سال ۲۰۲۵ | Onze Taal, Nummer 2 – 2025
- صفحه: ۴۰ – ۴۳ / 40-43 Pagina
- وبسایت مجله: www.onzetaal.nl

فرهنگ یا طبیعت؟ خاستگاه زبان‌های ما

در تمامی دنیا زبان بخشی از انسان است، اما تفاوت‌هایی نیز وجود دارند.
آیا زبان در ژن ما قرار دارد؟ و یا محصول مجموعه‌ای از سنت‌هاست؟

● زبان به مثابه‌ی اندام گفتار

در مورد هر دو موضع حرف برای گفتن وجود دارد. در هیچ جای دنیا یک جامعه‌ی بشری بدون زبان وجود ندارد، و حتی جای پرسش دارد که آیا ما - پستانداران بی‌دفاع و بیچاره - در صورتی که زبانی نداشتیم و به یاری هم نمی‌شتافتیم، اصلاً امکان زنده ماندن ما وجود داشت. علاوه بر آن، کودک انسانی در هر جایی که بزرگ شود، زبان مادری خود را بدون هیچ زحمت و به صورت «طبیعی» فرامی‌گیرد. آنها مانند یک نهال که آب می‌مکد، زبان را می‌مکند. افزون بر آن، گفته می‌شود که روند یادگیری زبان حتی پیش از تولد آغاز می‌شود، طوری که گویا یک ساعت بیولوژیک آن را به حرکت می‌اندازد.

این‌گونه است که از قرن نوزدهم میلادی استعاره‌های بیولوژیک وارد علم زبان‌شناسی شدند: گفته شد که زبان‌ها «طبیعی» هستند و به همین دلیل به خودی خود تغییر می‌کنند؛ زبان‌ها مانند جوانه‌هایی هستند که خود را با اقلیم‌شان سازگار می‌کنند. برخی از زبان‌شناسان فکر می‌کنند که ما به عنوان انسان خردمند^۱ یک «اندام گفتار» در مغزهای مان داریم، یک اندام مادرزادی که به وسیله‌ی آن زبان را فرامی‌گیریم.

● چند تبصره

در عین حال، زبان بخش آشکاری از فرهنگ و تا حدی قابل ساخت نیز هست. زیرا محیط ما نقش بزرگی در شکل‌گیری زبان‌مان دارد: جایی که در آن بزرگ می‌شویم و افرادی که با آنها در تماس هستیم، نحوه‌ی صحبت کردن ما را تا حد زیادی تعیین می‌کنند. تفاوت‌هایی میان زبان‌ورزی گروه‌های انسانی نیز وجود دارد: گویش مردمان شهر ماستریخت^۲ با گویش مردمان

دلفت^۳ متفاوت است، و یا طرز صحبت کردن مردهای مسن با زنان جوان یکسان نیست. بنابراین، به همان اندازه که می‌توان زبان را به گروه‌ها و فرهنگ‌ها نسبت داد، به افراد نیز می‌توان نسبت داد.

این‌ها پرسش‌هایی فلسفی هستند: آیا ما جانور هستیم و یا حامل فرهنگ؟ زیبایی علم در این است که پرسش‌های چنین بنیادین را می‌توان به اجزای کوچک‌تر و قابل هضم‌تر تقسیم و در مورد هر کدام تحقیق کرد. علاوه بر این‌ها، چنین به نظر می‌رسد که در مورد هر دو طرف قضیه بیشتر از آنچه فکر می‌کنیم حرف برای گفتن وجود دارد. حالا از این هم بگذریم که گویا برخی از گونه‌های حیوانی نیز حامل نوعی از فرهنگ هستند - زیرا برخی از میمون‌ها روش‌هایی را برای شکستادن فندق‌های سفت از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌کنند.

آیا ما از نسل میمون هستیم و فرگشت طبیعی

باعث شده که روی دو پا راه برویم؟

● رنگین کمان

مثلاً در تحقیق در مورد نحوه‌ی نام‌گذاری رنگ‌ها در زبان‌های مختلف در جهان، این بحث به میان می‌آید که آیا بیولوژی تعیین‌کننده‌ی زبان است یا خیر. رنگ‌ها در علم شیمی طیف سیالی را شکل می‌دهند: رنگین کمان. اینکه ما هر قسمت از این طیف را چه می‌نامیم، در هر زبان متفاوت است. زبان‌هایی وجود دارند که تفاوت میان روشن و تیره را با واژه‌هایی که می‌توان سفید و سیاه ترجمه کرد بیان می‌کنند، در حالی که در بسیاری از زبان‌های امروزی اروپا طیف گسترده‌ای از رنگ‌ها را می‌توان نام بُرد (صورتی، بنفش، یاسی [بنفش روشن]، ارغوانی روشن، سرمه‌ای).

1- Homo sapiens

2- Maastricht

3- Delft

افراد زبان را مثل لباس به کار می‌بندند: برای این که نشان بدهند چه گونه شخصیتی می‌خواهند داشته باشند.

سپس کلمه‌هایی برای سبز و آبی پیش می‌آیند. گام بعدی قائل شدن تمایز میان زرد و سبز است. بعد از آن اکثراً رنگ آبی پیش می‌آید.

● خون و گل‌های پررنگ

اینکه کلمه‌هایی برای رنگ قرمز، زرد و سبز به عنوان اولین رنگ‌ها پیش می‌آیند، به حساسیت خاص چشم انسانی در برابر آن قسمت‌ها از طیف رنگ‌ها مرتبط است. ای‌بسا آن را هم به نوبه‌ی خود بتوان با فرگشت بیولوژیک توضیح داد: برای نیاکان ما مهم بوده که رنگ قرمز (یعنی رنگ خون و گل‌های پررنگ) را بتوانند تمایز دهند، و سبز و زرد، مثلاً برای تشخیص رسیده بودن میوه‌ها اهمیت داشته است.

پس تکلیف رنگ آبی چیست؟ طبیعتاً این رنگ آسمان است، همانند رنگ آب در خیلی از مکان‌ها، اما گویا نامی برای آن گذاشتن برای ما از اهمیت کمتری برخوردار بوده است. تحقیقات نشان می‌دهند که زبان‌هایی که در نزدیکی خط استوا صحبت می‌شوند، در جاهایی که دریا و آسمان اغلب آبی آسمانی هستند، حتی کمتر از نقاط دیگر در کره‌ی زمین کلماتی برای رنگ آبی دارند. یک توضیح احتمالی این است که در آنجا اشعه‌ی ماوراء بنفش زیاد است، که این اشعه اثر زیان‌باری بر بخشی از چشم دارد که تفاوت میان آبی و سبز را ثبت می‌کند. وقتی بسیاری از افراد دچار چنین آسیبی شوند، کلمه‌ای برای آبی در زبان‌شان کمتر پیش می‌آید.

اینکه برخی از رنگ‌ها، در مقایسه با رنگ‌های دیگر، در بیشتر زبان‌ها وجود دارند، تقریباً به اطمینان می‌توان گفت که یک علت بیولوژیک دارد. وقتی در یک زبان رنگ‌های بیشتری در کنار سفید و سیاه از هم متمایز می‌شوند، رنگ قرمز اولین رنگی است که به آن یک نام جداگانه اختصاص داده می‌شود.

نام‌گذاری رنگ‌ها

پژوهش در مورد نام‌گذاری رنگ‌ها در زبان‌های جهان در سال ۱۹۶۹ میلادی توسط مردم‌شناس آمریکای برنت برلین^۱ و همکار زبان‌شناس وی پاول کای^۲ در کتاب واژگان پایه‌ای رنگ‌ها^۳ آغاز گردید. آنها در این کتاب مطرح کردند که زبان‌ها هر چه بیشتر توسعه پیدا می‌کنند، تمایز بیشتری میان رنگ‌ها قائل می‌شوند: بعد از سفید و سیاه، اول قرمز، بعد زرد یا سبز، و غیره.

البته با گذشت زمان استثناءهایی در این زمینه نیز یافت شد، اما بیش از آن توضیح‌های فراوانی در مورد این توسعه به دست آمد. یکی از این توضیح‌ها این است که نام‌گذاری پیشرفته برای رنگ‌ها زمانی لازم می‌شود که یک جامعه مواد رنگ‌زای مصنوعی بسازد: غالباً نیازی نیست که رنگ‌های طبیعی با جزئیات نام‌گذاری شوند، اما وقتی رنگ می‌سازید باید در مورد تفاوت‌های ظریف نیز بتوانید صحبت کنید. با توجه به اینکه تولید ماده‌ی رنگ‌زای آبی نسبتاً دشوار است، کلمه‌هایی هم برای نام‌گذاری آن کمتر وجود دارد. در جوامع فوق صنعتی، مانند جامعه‌ی ما [هلند]، می‌توانیم صدها رنگ متفاوت را نام‌گذاری کنیم - و متخصصان امر برای هر کدام نامی نیز دارند.

1- Brent Berlin

2- Paul Kay

3- Basic Color Terms

● لحن-ژن

یک جنبه‌ی دیگری از زبان وجود دارد که با بیولوژی مرتبط دانسته می‌شود: استفاده از زیر و بمی صدا برای تمایز در تفاوت معنایی. در زبان‌هایی مانند چینی یک آوا، مانند *ma*، می‌تواند نظر به زیر و بمی صدا معانی متفاوتی داشته باشد: *ma* با لحن بلند و یکنواخت به معنی «مادر» است، اما اگر طوری تلفظ شود که لحن آن با سرعت افت کند، به معنی «دشنام دادن» است. گویا زبان‌ها با تفاوت‌هایی این‌چنینی در لحن، در مناطق پیش می‌آیند که ساکنان آن دارای ژنی هستند که به آنها بیشتر این توانایی را می‌دهد تا تفاوت‌های ظریف در زیر و بم صدا را بشوند.

اینکه چنین تفاوت ژنتیکی وجود دارد، بدان معنا نیست که ما برای فراگیری زبان چینی به یک «لحن-ژن» نیاز داریم. چینی‌های زیادی هستند که این ژن را ندارند و با این حال هیچ مشکلی در یادگیری زبان مادری‌شان نداشتند.

● «وضعیت همینی که هست»

بنابراین، با احتیاط می‌توان گفت که شواهدی وجود دارند مبنی بر اینکه تفاوت‌های بیولوژیک می‌توانند باعث ایجاد تفاوت‌های زبانی شوند.

زبان کارگران معدن

در هلند و فلاندر [قسمت هلندی زبان بلژیک] هنوز پژوهشگرانی ظهور نکرده‌اند که بگویند در حال انجام پژوهش‌های «نژاد-زبانشناختی» هستند - البته ای‌بسا که واژه‌ی «نژاد» در این ترکیب بار منفی داشته باشد. اما تحقیقات زیادی در مورد رابطه میان زبان و هویت قومی انجام شده است. یک منطقه‌ی خاص در این خصوص استان لیمبورگ بلژیک است، که در آنجا در قرن بیستم میلادی افراد زیادی از کشورهای دیگر (ایتالیا و همچنین ترکیه) ساکن شدند تا در معدن مشغول به کار شوند.

سال گذشته دو پژوهشگر لیمبورگی به نام‌های استفانی مارزو^۱ و استفان خرون‌دلارس^۲ مقاله‌ای در مجله‌ی تخصصی زبان در جامعه درباره‌ی زبانی که میان کارگران معدن پدید آمده بود منتشر نمودند: زبان سیت^۳. پژوهشگران در این مقاله نشان دادند که مثلاً نحوه‌ی تلفظ یک آوا که در ابتدا به مهاجران نسبت داده می‌شد (گفتن *sjtijl* / استیل به جای *stijl* / استیل) به مرور زمان توسط جوانان فلامان بیشتری در مناطق دیگر نیز استفاده شد. این تقلید البته به صورت گزینشی انجام شد: واژه‌ی *sjtijl* فقط به معنی «باحال» به کار می‌رفته («کاپشن جدیدش باحاله»)، اما نه به معنی‌های دیگر این کلمه از جمله «با کلاس / با سلیقه، شیک و...» (مثلاً «روز خود را با سلیقه / به‌زیبایی به پایان رساند»).

آن تلفظ مشخص، که زمانی برای نشان دادن اینکه افراد اصالتاً از کجا هستند به کار می‌رفت، به مرور زمان بیانگر یک هویت گسترده‌تر گردید - و توسط نوجوانانی به کار می‌رفت که می‌خواستند باحال و جذاب به نظر برسند، و این‌ها جوانانی بودند که با زندگی در شهر آشنا بودند.

1- Stefania Marzo

2- Stefan Grondelaers

چنین تحقیق نشان می‌دهد که پیشینه‌ی ما (یا پیشینه‌ی نژادی ما) تنها عامل تعیین‌کننده در نحوه‌ی صحبت کردن ما نیست، اما افراد با نحوه‌ی زبان‌ورزی‌شان می‌توانند نشان دهند به چه گروهی تعلق دارند یا می‌خواهند تعلق داشته باشند.

● بدن

هیچ انسانی دقیقاً همانند انسان دیگری صحبت نمی‌کند. تفاوت‌ها علل متعددی دارند. به عنوان مثال، اینکه بدن ما دقیقاً چه شکل و ساختاری دارد، در این مورد تأثیر دارد، اما اینکه ما در چه محیطی بزرگ شده‌ایم و با چه کسانی در تماس بوده‌ایم نیز در نحوه‌ی صحبت کردن ما تأثیرگذار بوده است. همه‌ی این‌ها را در کنار هم می‌توانیم «طبیعت» بنامیم - برخی از ویژگی‌های زبانی خیلی قابل مهار نیستند.

در عین حال، افراد به صورت مدام با زبان بازی می‌کنند، و آن را مانند لباسی که می‌پوشند به کار می‌برند: برای اینکه نشان دهند چه کسی می‌خواهند باشند و اینکه چه تأثیری روی دیگران می‌خواهند بگذارند. آن را احتمالاً بتوانیم «فرهنگ» بنامیم، هم طبیعت و هم فرهنگ زبان را تعیین می‌کنند، و بنابراین اینکه ما خودمان چگونه انسانی می‌نامیم. انسان می‌مونی است که روی دو پا راه می‌رود - با یک سنت فرهنگی.

در دهه‌ی سی قرن بیستم میلادی در این مورد نیز پژوهش‌هایی صورت گرفت، از جمله توسط استاد برجسته‌ی علم زبان‌شناسی در دانشگاه نایمخن یاک ون خینیکن^۱، که حتی کتابی با عنوان «نژاد و زبان» نیز تألیف کرد.

واژه‌ی «نژاد» مدّت‌ها بار منفی داشت، اما اخیراً در آمریکا به آنچه در آنجا «نژاد-زبان‌شناسی»^۲ نامیده می‌شود، توجه فراوانی شده و به پژوهش در مورد ارتباط میان نژاد و زبان می‌پردازد. مفهوم race در آمریکا، در مقایسه با ras در زبان هلندی، اغلب بار بیولوژیک کمتر و بار اجتماعی بیشتری دارد: این واژه در آمریکا بیشتر از اینکه به ژن یک فرد اشاره داشته باشد، به محیط او اشاره دارد. نژاد-زبان‌شناسی نشان می‌دهد که انسان‌ها چگونه با زبان‌ورزی‌شان در شکل‌گیری «نژاد»‌شان تأثیر می‌گذارند.

یک نمونه‌ی معروف، پژوهش انجام‌شده توسط پژوهشگر آمریکایی سارا بونین بنور^۳ است، که در سال ۲۰۱۶ میلادی نشان داد چگونه آمریکایی‌های سیاه‌پوست یهودی در زبان‌شان هم هویت نژادی‌شان به عنوان سیاه‌پوست و هم هویت یهودی‌شان را شکل دادند، با عباراتی مانند shalom to you muvva. در این عبارت، شالوم (کلمه‌ای عبری به معنی «سلام») با muvva (واژه‌ای برگرفته از جامعه‌ی سیاه‌پوست به معنی «مادر») ترکیب شده است. بونین بنور نشان داد چگونه افراد با زبان بازی می‌کنند: نظر به موضوع - یا این‌طور بگوییم: دین یا فرهنگ رپ‌خوانی - آنها به زبان‌شان رنگ و لعاب «یهودی‌تر» یا «سیاه‌پوست‌تر» بخشیدند.

1- Jac. van Ginneken

2- Raciolinguistics

3- Sarah Bunin Benor